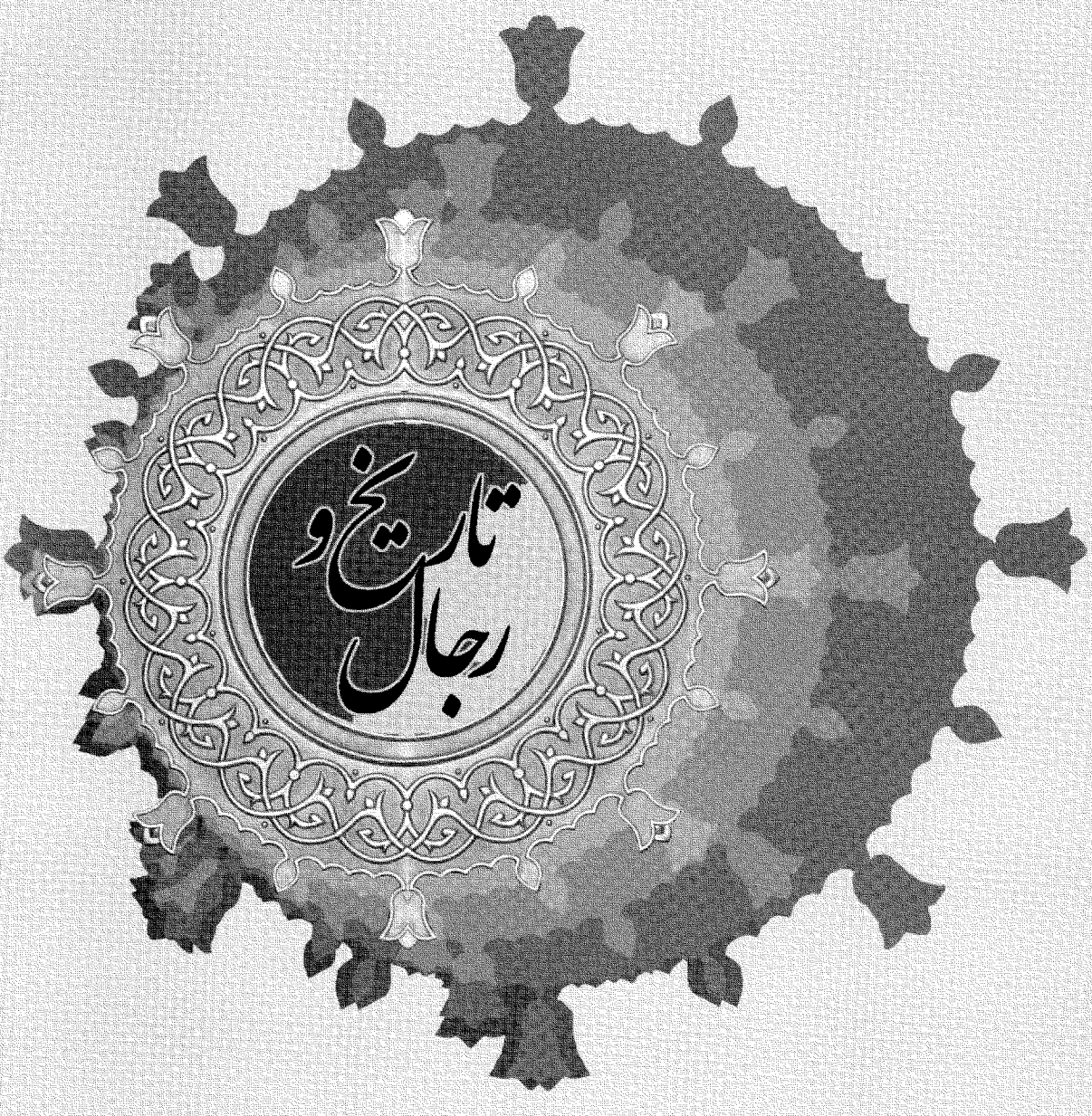


تاریخ و  
رجال





# خفتگان در بقیع (۱۱)

علی اکبر نوایی

در دهمین بخش از سلسله بحث‌های «خفتگان در بقیع»، که در شماره ۷۵ انتشار یافت، به یادکرد سه تن از منسوبان پیامبر خدا ﷺ پرداختیم و اکنون دنبالهٔ بحث را با معرفی افرادی دیگر از همین گروه پی می‌گیریم که پیوسته همراه و در کنار دودمان رسالت بودند و در مسیر اهداف و آرمان‌های والای پیامبر پایمردی کردند و استوار گامی‌شان درس فداکاری، شهادت، ایمان، جهاد و ولایت‌مداری در گوش تاریخ نجوی نمود:

میقات

۳۰

#### ۴. عبدالله بن جعفر بن ابی طالب

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، شخصیتی نام آور، چهره‌ای درخشان، روایتگری راستین، محبوب پیامبر و وفادار به خاندان رسالت و امامت بود. فرزندانسی از وی در واقعه خونین نینوا به شهادت رسیدند. همراه همیشگی دُرَدانه‌های پیامبر خدا ﷺ بود. پدرش جعفر طیار، شهیدی از تبار نور بود که در جنگ موه به شهادت رسید. پسر عموی پیامبر ﷺ، برادرزاده و داماد امیر مؤمنان علی رضی الله عنه و نام آوری است پر آوازه در تاریخ پرافتخار اسلام. عبدالله، در اصالت خانوادگی، جایگاهی ارجمند و در خور ستایش دارد؛ زیرا: پدرش جعفر بن ابی طالب است؛ همان که خداوند به برکت دعای پیامبر ﷺ دو بال در بهشت به او عنایت خواهد کرد.

و مادرش، اسماء بنت عمیس است؛ همان که سالیانی دراز در سرزمین حبشه برای رضای خدا و به دور از موطن خویش، رنج‌های فراوان و غم‌هایی جانکاه به جان خرید و پس از بازگشت و ورود به مدینه، در کنار پیامبر ﷺ رنج و غم شهادت همسرش جعفر بن ابی طالب را در موه متحمل شد و نشان دیگری از صبر و شهامت و استقامت را برای خود ثبت کرد. عبدالله بن جعفر، در دامان چنین پدر و مادری ولادت یافت و تربیت شد.

#### زادگاه عبدالله بن جعفر بن ابی طالب

به گفته مورخان نامور، عبدالله نخستین نوزاد مسلمان مهاجر است که در سرزمین حبشه، در دوران مهاجرت نخستین مسلمانان، دیده به جهان گشود. از سال تولدش خبری دقیق در منابع تاریخی نیامده، لیکن چنانکه روایت شده، عبدالله در روز رحلت پیامبر ﷺ بین ده تا یازده سال داشته و با این محاسبه می‌توان گمان برد که وی در سال‌های نخستین هجرت پیامبر ﷺ دیده به جهان گشوده است.

در دائرة المعارف اعلمی آمده است: «عبدالله سه سال بعد از بعثت پیامبر ﷺ در حبشه متولد شد»!

این گزارش، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دعوت پیامبر در سه سال نخست بعثت غیر علنی بود و مقابله‌ای از ناحیه کفار قریش با آن حضرت رخ نداد تا پیامبر به مسلمانان فرمان هجرت به حبشه دهد. شاید نظر اعلمی، سه سال نخست هجرت باشد، نه بعثت و اگر چنین

باشد، هم با واقعیت دعوت پیامبر تطبیق می‌کند و هم با حدود تقریبی سن عبدالله بن جعفر، در هنگام رحلت پیامبر ﷺ. علاوه بر این، منابع معتبر تاریخی آورده‌اند که: «جعفر بن ابی طالب، در ماه رجب سال پنجم بعثت به دستور پیامبر ﷺ به حبشه هجرت کرد.»<sup>۲</sup>

در هر حال، قطعی است که او در سرزمین حبشه ولادت یافت؛ «جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ... وَوَلَدَتْ لَهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ»<sup>۳</sup> «جعفر بن ابی طالب... در زمین حبشه فرزندش عبدالله متولد شد.»

### خصلت‌ها و ویژگی‌ها

عبدالله بن جعفر، از آنجا که در خانواده‌ای کریم و با حسب و نسب تولد یافت و رشد کرد، دارای خصلت‌ها و ویژگی‌های ممتازی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. بیعت با پیامبر در کودکی

در صدر اسلام، چند نفر انگشت شمار، در کودکی به پیامبر ﷺ ایمان آورده و بیعت کرده‌اند. نخستین نفر از میان آنان، علی علیه السلام است که در دوران طفولیت ایمان آورد و با پیامبر ﷺ بیعت کرد. سپس امام حسن مجتبی و بعد امام حسین علیهما السلام و آخرین آن‌ها، عبدالله، فرزند جعفر طیار است.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام فرمودند:

«امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر در کودکی با پیامبر بیعت کردند و کسی جز آن‌ها، در کودکی با پیامبر بیعت نکرد.»<sup>۴</sup>

#### ۲. همراه و صحابی پیامبر و پنج امام علیهم السلام

از امتیازات و ویژگی‌های برجسته عبدالله بن جعفر آن است که ایشان، هم از صحابی پیامبر ﷺ بود و هم جزو صحابی علی علیه السلام، امام مجتبی، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام به شمار می‌آمد. ابن اثیر جزری، نامش را در شمار صحابه آورده و درباره‌اش می‌نویسد: «له صحبته... و روی عن النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أحادیث»<sup>۵</sup>

«او از اصحاب پیامبر ﷺ بود... و روایاتی را از پیامبر ﷺ نقل و روایت کرده است.»

شیخ طوسی، افزون بر این که وی را جزو یاران پیامبر شمرده، در ردیف صحابه امیرمؤمنان، علی علیه السلام و نیز امام حسن مجتبی علیه السلام هم آورده است. ولی عجیب است که نام آن گرامی را چرا در ردیف اصحاب حسین بن علی علیه السلام که همه هستی خویش و خاندانش را در راه آرمان‌های او فدا کرد، نیاورده است.

مامقانی در این باره می‌نویسد: «هنوز پی نبرده‌ام که چرا شیخ طوسی از آوردن نام عبدالله، در ردیف یاران امام حسین علیه السلام خودداری کرده است! در حالی که او از یاران امام حسین علیه السلام بود و با فرستادن فرزندانش عون و محمد، که در کربلا به شهادت رسیدند، با امام حسین علیه السلام مواسات کرد و به خاطر عذری که داشت، خودش نتوانست در کربلا حضور یابد.»<sup>۷</sup>

### ۳. فرزند، همسر و پدر شهیدان

عبدالله بن جعفر از چند جهت، با شهدای بزرگی نسبت دارد. پدرش جعفر بن ابی‌طالب، ملقب به «ذوالجناحین» و مشهور به «طیار» پس از مراجعت از حبشه، در کنار پیامبر ﷺ بود تا این که در غزوه موته، پرچم سپاه اسلام را به دست گرفت. حتی وقتی دو دست او در این جنگ از تن جدا شد، همچنان می‌کوشید پرچم را حفظ کند که در همین حال به شهادت رسید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمودند: «او در بهشت با فرشتگان به هر جا که بخواهد پرواز می‌کند.»<sup>۸</sup>

فرزندانش، عون، عبدالله و محمد، در کربلا به شهادت رسیدند. همسرش، زینب کبری، عقیده بنی‌هاشم، عالمه، معلمه، و محدثه بزرگ، یار برادر که در حادثه کربلا، نیمه مکمل آن حادثه بود، در واقع بر اثر آن محتضای جانگداز به شهادت رسید.

آری آن گرامی، فرزند، همسر و پدر شهیدان است که همواره روح حماسی و بزرگش از چنین ره‌آورد گران و سنگین مملو بود. او پس از حادثه عاشورا، به دلیل عشق وافر که به خاندان عصمت و طهارت داشت، مرثیه‌ها سرود و جلسات ندبه برای شهدای کربلا ترتیب داد.

هنگامی که خبر شهادت امام و یارانش؛ از جمله دو تن از پسران عبدالله بن جعفر به مدینه رسید، ابو السلاسل، غلام او، آزرده خاطر شد و گفت: آنچه به روز ما آورد کسی جز حسین نبود! عبدالله بن جعفر بر آشفت و بر او کفش پرتاب کرد و پس از توهینی به او، چنین گفت:

«أَلَلْحُسَيْنِ تَقُولُ هَذَا وَ اللَّهُ لَوْ شَهِدْتَهُ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَفَارِقَهُ حَتَّى أَقْتَلَ مَعَهُ ...  
أَنْهُمَا أُصِيبَا مَعَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُوَاسِيَيْنِ لَهُ صَابِرَيْنِ مَعَهُ»<sup>۹</sup>

«آیا در باره حسین چنین سخن می‌گویید؟ به خدا سوگند اگر همراه او رفته و در رکابش بودم، هرگز از او جدا نمی‌شدم تا این‌که کشته شوم... به خدا قسم آنچه مصیبت فرزندانم را بر من آسان می‌کند این است که آنها (فرزندانم)، به جای من ملازمت رکاب جستند و با برادرم و پسر عموم حسین مواسات کردند و جان خود را در راه او دادند.»

#### ۴. روایتگری روشن اندیش

عبدالله بن جعفر، در سلسله راویان پیامبر و امامانی است که در کنارشان بوده؛ اکنون به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الصَّدَقَةُ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ. رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ...»<sup>۱۰</sup>

«از عبدالله بن جعفر نقل شده که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: صدقه، غضب پروردگار را فرو می‌نشاند. طبرانی در مجموعه خود - اوسط - این روایت را در حدیثی طولانی آورده است.»

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا تُوْفِيَ أَبُو طَالِبٍ خَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - إِلَى الطَّائِفِ مَاشِياً عَلَى قَدَمَيْهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَلَمَّ بِجَبُوهُ فَأَنْصَرَفَ فَأَتَى ظِلَّ شَجَرَةٍ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مِنْ ضَعْفِ قُوَّتِي وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ - أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...»<sup>۱۱</sup>

«از عبدالله بن جعفر نقل شده که چون ابوطالب وفات یافت، پیامبر ﷺ با

پای پیاده به طائف رفت و آنان را به اسلام دعوت کرد، اما آنان اجابت نکردند. حضرت از دعوتشان منصرف شده، به سایه درختی رفت و دو رکعت نماز گزارد و آنگاه اینگونه دعا کرد: خدایا! به تو شکایت می‌برم از ضعف و سستی مردم و توان ضعیفم در این راه. خدایا! تو مهربانترین مهربانانی. خدایا! مرا به چه کسی وا می‌نهی...؟»

۳. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هَيِّئَا لَكَ يَا عَبْدُ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ، أَبُوكَ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ.»<sup>۱۲</sup>

«از عبدالله بن جعفر نقل شده که گفت: پیامبر خدا - که درود خدا بر او باد - فرمود: گوارا باد بر تو ای عبدالله بن جعفر درباره پدرت، که در آسمان با فرشتگان پرواز می‌کند.»

عبدالله بن جعفر، روایات فراوانی را از قول پیامبر ﷺ، علی رضی الله عنه و حسنین رضی الله عنهم نقل کرده، که این روایات، در زمینه‌های مختلف است. به طور اجمال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تفسیر آیات قرآن، احکام الهی، حلال و حرام، شخصیت پیامبر، شخصیت ائمه اطهار رضی الله عنهم و موضوعات مختلف دیگر که بیان آن‌ها و غور و بررسی درباره آن‌ها، خود فصلی طولانی است که در این سلسله نوشتارها گنجایش ندارد، لذا از بیان آن‌ها خودداری می‌کنیم.

#### ۵. کرامت و بخشندگی عبدالله

صفت جود و کرامت، از جمله خصلت‌ها و صفات والایی است که این خاندان، همگی از آن بهره‌مند بوده‌اند و ایشان نیز، این خصلت را به تمام و کمال از نیای بزرگ به میراث برده است. او مردی کریم و دارای جود و بخشندگی بوده که او را بحر الجود؛ یعنی دریای بخشش می‌نامیدند و به شدت در سر زبان‌ها افتاده بود که عبدالله، کرامت و جود را در خود جمع کرده است. پدرش جعفر بن ابی طالب را ابوالمساکین نامیده‌اند، آن هم به دلیل کرامت و جود و بزرگواری‌اش و این فرزند به چنان پدری بزرگ اقتدا نموده است.

درباره این خصلت و ویژگی عبدالله بن جعفر، داستان‌های فراوانی در تاریخ نقل کرده‌اند:

«مردی وارد مسجد پیامبر شد و از عثمان که جلوی در نشسته بود، درخواست کمک کرد. عثمان - که شاید زمان خلافتش بوده - دستور

داد پنج سکه به وی دادند. (گویا این مقدار، دردی از او دوا نمی‌کرده) از عثمان خواست تا او را به افراد دیگری راهنمایی کند، بلکه به کمک آنها مشکش را حل نماید. عثمان او را به چند نفر که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، راهنمایی کرد، که حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر در میان ایشان بودند، مرد فقیر نزد آنان رفته، سلام کرد و از ایشان یاری و کمک خواست.

امام حسن علیه السلام فرمود: درخواست کمک روا نیست مگر در سه مورد؛ الف) دیهٔ خونی که ریخته شده، ب) بدهی و وام سنگین، ج) فقر شدید. اکنون تو به خاطر کدامیک از این سه کمک می‌خواهی؟ مرد فقیر گفت: برای یکی از این سه مورد.

در این هنگام، امام حسن علیه السلام پنجاه اشرفی، امام حسین علیه السلام چهل و نه اشرفی و عبدالله جعفر چهل و هشت اشرفی به وی دادند. مرد خوشحال و شادمان برگشت، عثمان از وی پرسید: چه کردی؟ گفت: تو پنج درهم دادی و هیچ نپرسیدی، ولی ایشان ابتدا پرسش‌هایی کرده، سپس این مقدار اشرفی عطا کردند.

عثمان گفت: کجا مثل ایشان را می‌یابی که اینان علم را با شیر آموخته و سرچشمهٔ خیر و بخشش و دانش‌اند! <sup>۱۳</sup>

بخشندگی عبد الله بن جعفر به حدی بود که وقتی مردم مدینه از یکدیگر قرض می‌گرفتند، موعد پرداخت را زمان بخشش او تعیین می‌کردند. <sup>۱۴</sup>  
محمد بن سیرین در بارهٔ وی می‌نویسد:

«بازرگانی شکر به مدینه آورد و نتوانست آن را بفروشد. وقتی این خبر به عبدالله بن جعفر رسید. به عامل و پیشکار خود فرمان داد که آن شکر را بخرد و میان مردم مدینه توزیع کند.» <sup>۱۵</sup>

ابن قتیبه در عیون الأخبار نقل می‌کند:

«هنگامی که معاویه از مکه باز می‌گشت، به مدینه آمد و هدایا و مال بسیاری برای حسن و حسین علیهما السلام، عبدالله جعفر و دیگر محترمین قریش فرستاد. به فرستادگان خود سفارش کرد که پس از رسانیدن مال، قدری درنگ



کنند و ببینند هر کدام با هدایای خود چه می‌کنند. وقتی که فرستادگان راه افتادند تا هدایا را برسازند، معاویه رو به اطرافیان کرد و گفت: اکنون به شما می‌گویم که هر کس با هدیه‌اش چه خواهد کرد؛ حسن بن علی مقداری از عطریات را به کسان خود می‌دهد و بقیه را به هر کس که نزد او باشند می‌بخشد. حسین بن علی توزیع هدایا را از کسانی که پدرانشان در صفین کشته شده و یتیم گردیده‌اند آغاز می‌کند، اگر چیزی ماند، از آن، شترهایی قربانی کرده و به مردم می‌بخشد و شیر تهیه کرده، به آن‌ها می‌دهد. اما عبدالله بن جعفر به غلامش می‌گوید: وعده‌هایی که به مردم داده‌ام را بده و در این راه اسراف می‌کند و از مال خود نیز روی آن می‌گذارد. نوشته‌اند که وقتی غلامان عبد الله هدایا را برده، تقسیم می‌کنند، می‌نگرند که عاقبت چه خواهد شد؟ پس می‌بینند همان شد که معاویه گفته بود. البته با اندکی اختلاف! یعنی عبدالله جعفر اسراف کرد و از مال خود نیز ضمیمه بخشش‌ها نمود.»<sup>۱۰</sup>



## ۶. عبد الله بن جعفر محبوب پیامبر

از زمانی که جعفر بن ابی طالب در جنگ موته به شهادت رسید، عبدالله پیوسته مورد تفقد و دلجویی و محبت‌های بی دریغ پیامبر خدا ﷺ قرار می‌گرفت.

عبدالله می‌گوید: «به خاطر دارم که پیامبر ﷺ خبر شهادت پدرم را برایم آوردند، در حالی که من به ایشان می‌نگریستم، ایشان بر سر من و برادرم دست می‌کشید و از چشمانش اشک می‌ریخت و از محاسن مبارکش می‌چکید. در آن حال، خطاب به پروردگار عرضه داشت: خداوند! جعفر برای رسیدن به بهترین ثواب‌ها پیشگام شد. پروردگار! خودت بهترین جانشین برای فرزندان او باش، به بهترین وضعی که برای بنده‌ات روا می‌داری. سپس رو به مادرم کرد و فرمود: ای اسما، به تو مژده‌ای بدهم؟ گفت: آری، پدر و مادرم به فدایت! فرمود: خداوند به جای آن دو دستی که از جعفر قطع شد، دو بال به او عطا کرد که با آن‌ها در بهشت پرواز می‌کند. مادرم گفت: پدر و مادرم به فدای شما، این را به مردم بگویند. پیامبر ﷺ برخاست و دست مرا گرفت، در حالی که دست به سرم می‌کشید و نوازشم می‌کرد، به منبر رفت و مرا بر پله پایین جلوی خود نشانید و با چهره‌ای اندوهگین فرمود: جعفر کشته شد و خداوند برای او دو بال قرار داد که در بهشت پرواز می‌کند. آنگاه از منبر فرود آمد و مرا همراه خود برد و دستور داد غذایی برای خانواده ما تهیه کنند. برادرم را نیز نزد ما آورد و ما همراه آن حضرت غذا خوردیم؛ غذایی بسیار گوارا! تا سه روز با آن حضرت بودیم و به هر یک از حجره‌های خود که می‌رفت ما هم همراهش بودیم، سپس به خانه خود برگشتیم».<sup>۷</sup>

همچنین عبدالله بن جعفر گوید: «پیامبر ﷺ پس از گذشت سه روز از شهادت پدرم، به خانه ما آمد و فرمود: فرزندان برادرم را نزد من بیاورید. ما را که کودکانی بودیم نزد او آوردند، در همان لحظه فرمان داد سلمانی موهای سر ما را بتراشد. آن‌گاه فرمود: محمد، شبیه عموی ما ابوطالب است و عبدالله خلق و خوی مرا دارد. سپس دست مرا گرفت و بلند کرد و گفت: خدایا! جانشین جعفر در اهل و عیالش باش و خرید و فروش (کسب و کار) عبدالله را مبارک گردان! در این هنگام مادرم آمد و از یتیمی ما شکوه کرد. پیامبر فرمود: از چه می‌ترسی؟ آیا از سرپرستی آن‌ها وحشت داری، در حالی که من در دنیا و آخرت، ولی و سرپرست آن‌ها هستم».<sup>۸</sup>

## ۷. همسر عقيله بنی‌هاشم

از آنجا که زینب کبری (ع) ، کرامت‌ها، عظمت‌ها، پاکی‌ها و فضیلت‌ها را از مادری چون زهرای اطهر (ع) به ارث برده بود، هر کس شیستگی همسری او را نداشت و تنها عبدالله بن جعفر که خصلتی برجسته داشت و درایت، عقل، معرفت، شعور، ایمان و عشق به خاندان نبوت و همچنین جود و سخاوت و کرشم زبازد خاص و عام بود، می‌توانست هم‌کفو و هم‌شان بانوی کرامت و فضیلت باشد.

عبدالله از جمله خواستگاران بود که به خانه‌ی علی (ع) آمد و شد داشت و آرزویش بود که با زینب کبری دختر عمومی خویش ازدواج نماید، اما شرم و حیا مانع بود که خواسته‌اش را با عمومی در میان بگذارد، تا این که روزی قاصد خویش را نزد عمومی گرامی‌اش فرستاد؛ «قاصد عبدالله به خانه‌ی علی (ع) رفت و خواسته‌ی وی را به مولا اینگونه گفت: علی جان! شما خوب می‌دانید که پیامبر (ص) چه اندازه به عبدالله علاقمند بود و حتی روزی فرمود: «بَنَاتُنَا لَبَيْنَا وَ بَنُونَ لَبِنَاتِنَا»؛ «دختران ما، متعلق به پسران و پسران ما متعلق به دختران ما هستند.» لذا پیشنهاد می‌کنم و شایسته خواهد بود که دختر گرامی خود، زینب را به ازدواج عبدالله فرزند برادرت در آوری و مهریه را هم مانند مهریه مادرش فاطمه (ع) قرار دهی. حضرت خواستگاری را پذیرفته و دختر والاگهرش را در حالی که سن مبارکش، ده سال کمتر از عبدالله بود، به عقد و ازدواج وی در آورد.»<sup>۱۹</sup>

## ۸. شجاعت عبدالله جعفر

عبدالله بن جعفر، شخصیتی بلند همت، دارای روحیه‌ای قوی و اوصاف اخلاقی نیکو بود و در حمایت از حریم دیانت و ولایت علوی همتی والا و شجاعانه داشت. ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند: «روزی معاویه و عمرو عاص با هم نشسته بودند که دربان گفت: عبدالله پسر جعفر طیار اجازه‌ی ورود می‌خواهد. عمرو عاص گفت: در حضور او به علی ناسزا می‌گویم و او را می‌رنجانم! معاویه گفت: چنین نکن می‌ترسم نتوانی از عهده‌اش بر آیی و سبب شرمساری‌ات شود و فضایی را بگویی که دوست نداریم بشنویم.

عبدالله وارد شد، معاویه به ظاهر، اظهار خوشوقتی کرد و او را نزد خود فرا خواند و در

حقیقت مهربانی و ملاحظت کرد. اما عمرو عاص نتوانست خودداری کند و به عبدالله چیزی نگفت اما با دیگران مشغول صحبت شد و در ضمن از امیرمؤمنان علی علیه السلام بدگویی نمود و به صدای بلند ناسزا گفت! وی بی شرمی را به حد اعلا رساند.

رنگ از چهره عبدالله پرید و از خشم، لرزه بر اندامش افتاد. ناگهان مانند شیر غرآن، از تختی که بر آن نشسته بود فرود آمد. عمرو عاص که او را خشمگین دید، گفت: هان، عبدالله! چه خبر؟ عبدالله گفت: مرگ بر تو باد و خاموش باش! سپس این شعر را خواند:

أَظُنُّ الْحِلْمَ دَلَّ عَلَى قَوْمِي      وَقَدْ يُسْتَجْهَلُ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ

«حلم و بردباری ام زبان مردم را به رویم گشوده است و خیال می‌کند نمی‌فهمم (سخنش را نشنیده‌ام)»

آستین‌ها را بالا زد و خطاب به معاویه چنین گفت:

«با معاویه حتی م (حتی متی) نتجرع غیظک و إلی کم الصبر علی مکروه قولک و سئى أدبک و ذمیم أخلاقک هبلتک الهبول أما یزجرک ذمام المجالسة عن القذع لجلسک إذا لم تکن لک حرمة من دینک تنهاک عما لا یجوز لک أما والله لو عطفتک أو اصر الأرحام أو حامیت علی سهمک من الإسلام ما أرعیت بنی الإماء المتک و العیید الصک أعراض قومک . و ما یجهل موضع الصفة إلا أهل الجفوة...»<sup>۲۰</sup>

«ای معاویه! تا کی خشم تو را در دل نگهداریم و بر بدی‌ها و زشتی‌های صبر کنیم، گفتار زشتت را بشنویم و بی ادبیت را ببینیم و اخلاق ناستودهات را شاهد باشیم، گریه کنندگان بر مرگت بگیرند، آیا از فحش و ناسزا به همنشینانت ناراحت نمی‌شوی؟ معلوم می‌شود که دین در نظر تو موقعیتی ندارد تا از کردار زشتت باز دارد. آری، به خدا سوگند اگر عاطفه خویشاوندی در تو بود، یا به سهم خود از اسلام حمایت می‌کردی، نباید فرزندان کنیزان بی‌اصل و بردگان پست مایه را در ردیف افراد فامیل خود جای دهی. مردمان جاهل و نابخرد، به موقعیت افراد برگزیده و بلند مرتبه جاهل‌اند. معاویه! اینکه کارهای خطای تو را تصویب می‌کنند و بر ریختن خون مسلمانان و جنگیدن با امیرمؤمنان امضا می‌زنند، تو

را مغرور نکند تا به هر چه فساد و تباهی‌اش بر تو روشن است، اقدام کنی. چشم سر و چشم دلت از تشخیص راه حق کور شده، اگر از خطای خود بر نمی‌گردی، پس به ما اجازه ده، هر چه می‌خواهیم از زشتی‌هایت بگوییم.

معاویه وقتی دید عبدالله دست بر نمی‌دارد و مجلس در بُهت فرو رفته و همگی غرق در استماع سخنان او شده‌اند، صدا زد: عبدالله! ما از خطا و اشتباه‌مان برمی‌گردیم، تو را به خدا بنشین. خدا لعنت کند کسی را که آتش درونی تو را برافروخت:

«لعن الله من أخرج صبَّ صدرک من وجاره محمول لک ما قلت و لک عندنا ما أمّلت فلو لم یکن مجدک و منصبک لکان خلّک و خلّک شافعیین لک إلینا و أنت ابن ذی الجناحین و سید بنی هاشم.»

«خداوند لعنت کند آن را که آتش درونت برافروخت و تو را بر این سخنان خشمگینانه واداشت. اکنون هر چه بخواهی انجام می‌دهم و هر حاجتی داری بر می‌آورم. اگر مقام و مجد و عظمت تو نبود همان روش و اخلاقت کافی بود که حوائج و خواسته‌هایت برآورده شود. آخر تو پسر ذوالجناحین و سید و بزرگ بنی‌هاشمی.»

«فقال عبد الله، کلاً بل سید بنی هاشم حسن و حسین لا ینازعهما فی ذلک أحد.»  
«عبدالله گفت: بس است ای معاویه، بلکه دو سید بنی‌هاشم حسن و حسین‌اند. کسی را نسزد که در مقام و رتبه با ایشان برابری کند.»

عبدالله گفت: در این مجلس هم حاجتی ندارم، عبدالله بیرون رفت و به معاویه اعتنایی نکرد و عمرو عاص را حقیر و بی‌مقدار شمرد، معاویه پشت سر وی می‌رفت و چنین می‌گفت:

«و الله لکأنّ رسول الله مشیه و خلقه و خلقه و إنّه لمن مشکاته»<sup>۲۱</sup>

«به خدا سوگوند تمام حرکات و اخلاق و رفتار و راه رفتنش به پیغمبر می‌ماند.»

### عبدالله بن جعفر و قیام عاشورا

همراه نبودن عبدالله بن جعفر با امام حسین علیه السلام در کربلا، از پرسش‌های مهمی است که

درباره وی مطرح گردیده و از آنجا که او از خواص شیعه و از خواص اصحاب ائمه و از نزدیک‌ترین افراد به خاندان رسالت و اهل بیت است، این سؤال جدی‌تر مطرح می‌شود، که چرا او در کربلا حضور نداشت؟

پژوهشگران و مورخان درباره علل حضور نداشتن وی در کربلا و عدم همراهی اش با امام حسین علیه السلام دلایل گوناگون و متفاوتی را ارائه کرده‌اند که در مجموع می‌توان این دیدگاه‌ها را در دو مورد خلاصه نمود:

الف) مشکلات حادثی فرا روی وی وجود داشت، در حالی که واقعاً می‌خواست در کربلا حضور داشته باشد.

ب) وی نسبت به حادثه کربلا دیدگاه متفاوتی با امام حسین علیه السلام داشت، لذا همراهی با آن حضرت را جدی نگرفت!

در مورد دیدگاه نخست، دلایل زیر را می‌توان اشاره کرد:

خلاصه این دیدگاه آن است که عبدالله جعفر در پیوستن به امام علیه السلام معذور بوده و دلایلی در این زمینه اقامه گردیده که در مجموع این دلایل، عذر وی را تأیید می‌کند:

۱. عبدالله بن جعفر در این مقطع تاریخی و به دلیل کهولت سن نابینا شده و معذور بوده است؛ «وکان تأخره عن حضور الطف ذهاب بصره».<sup>۲۲</sup> پس دلیل عدم حضورش در قیام عاشورا، نابینایی وی بوده است.

۲. وی از جانب امام حسین علیه السلام مأموریت داشت در مدینه بماند و از جان بنی‌هاشم حمایت کند؛ زیرا با خروج امام از مدینه، احتمال هرگونه دسیسه و توطئه‌ای نسبت به فرزندان هاشم و یاران امام حسین علیه السلام وجود داشت. بنابراین، وی برای حمایت و دفاع از بنی‌هاشم در مدینه ماند و بر این کار مأموریت داشت.

۳. عبدالله دارای کهولت سن بود و توانایی جسمی حضور در کربلا را نداشت. می‌توان گفت که این دلیل (معذور بودن)، و دلایلی که پیشتر از آن‌ها یاد شد، حدس و گمان‌هایی بیش نبود؛ زیرا در مطاوی تاریخی، بر آن‌ها تأکید نشده و اثبات نگردیده است. گرچه داشتن مأموریت، نشان از جایگاه و شخصیت والای او است و با شخصیت او تناسب دارد.

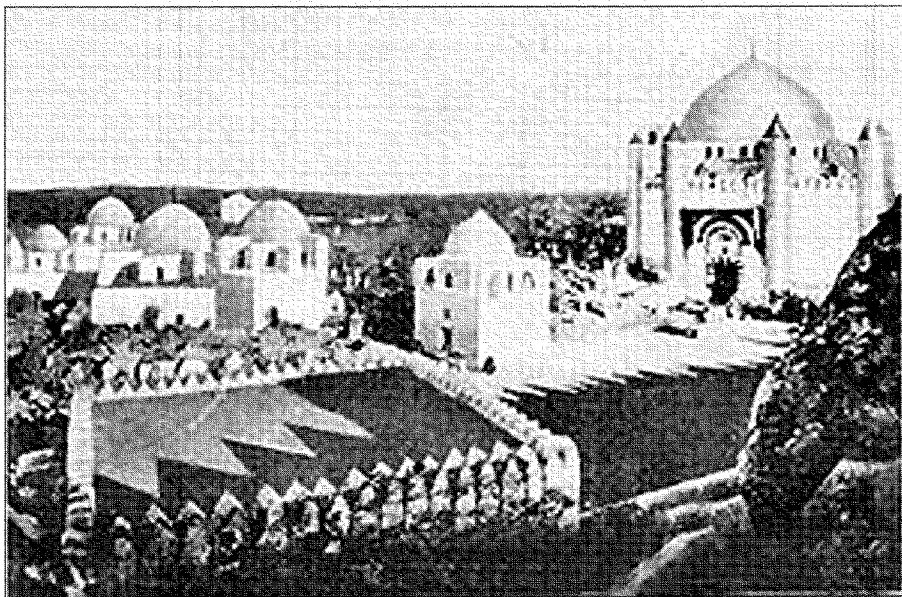
نظریه دوم این است که عبد الله دیدگاهی متفاوت داشته و به همین جهت در کربلا حاضر نشد. در این باره نیز دلایلی ذکر شده که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۱. امان خواهی از بنی امیه

جدا از نامه ای که عبدالله بن جعفر برای امام علیه السلام نوشته و با اصرار از آن حضرت می خواهد که از این اقدام منصرف شود، در سوی دیگر، کوشیده است برای امام حسین علیه السلام از بنی امیه امان نامه بگیرد.

طبری می نویسد: «عبدالله بن جعفر نزد عمرو بن سعید بن عاص رفت و ضمن گفت و گو با او، اظهار داشت: برای امام حسین نامه ای بنویس و برایش در آن نامه، امانی قرار ده و به او وعده نیکو و اطمینان بده و بخواه از او که باز گردد. شاید با این کار مطمئن شود و منصرف شود.

عمرو بن سعید گفت: آنچه می خواهی بنویس و نزد من بیاور تا آن را مهر کنم. به دنبال



آن، عبدالله بن جعفر نامه را نوشت و به عمرو بن سعید ارائه کرد و گفت: نامه را مهر کن و همراه برادرت یحیی بن سعید بفرست؛ زیرا او می‌تواند به حسین اطمینان دهد و حسین هم خواهد دانست که پیام تو جدی است و یحیی نامه را نزد حسین بن علی علیه السلام برد و آن را خواند. امام علیه السلام فرمود: من پیامبر خدا را در خواب دیدم و در همان خواب، فرمان کاری را یافتم که در پی انجام آن هستم؛ خواه به سودم باشد یا به زیانم... من خواهم رفت تا با پروردگارم دیدار کنم.»<sup>۳</sup>

## ۲. روحیه صلح جویانه عبدالله جعفر

دلیل دیگری که ارائه شده، این است که عبدالله بن جعفر، در آن زمان روحیه صلح جویانه‌ای را در پیش گرفت و برای خود دلایلی را آورد. با همین دلایل بود که با بنی‌امیه تعاملاتی هم داشت، اما در عین حال، در این تعاملات، هرگز اجازه نمی‌داد بر شأن و جایگاه والای امامان خدشه وارد شود و در جلسات فراوانی به دفاع جانانه پرداخت و بنی‌امیه را خوار و بی‌مقدار کرد اما روشش این بود که با آنان رفت و آمدهایی داشته باشد. عبدالله جعفر ولایتعهدی یزید را در حضور معاویه مورد نکوهش قرار داد و با وجود امام حسین علیه السلام، آن را خیانتی بزرگ برشمرد.

پس این نظریه و دیدگاه هم، سند محکم تاریخی ندارد و نمی‌توان آن‌ها را مستند قطعی تلقی کرد.

## شواهد و قرائن همگانی عبدالله بن جعفر با قیام عاشورا

از مجموع اقدامات عبدالله بن جعفر و پیشینه پرشکوه و افتخار آمیزش، چنین برمی‌آید که وی با قیام عاشورا همگام بوده است. در این زمینه، سه دلیل مهم را می‌توان برشمرد:

۱. به همسرش زینب کبری علیها السلام اجازه داد با امام حسین علیه السلام همراه شود و در این مورد هیچگونه ممانعتی ایجاد نکرد.

۲. دو فرزندش؛ عون و محمد را با کاروان افتخار آمیز کربلا همراه کرد که در نهایت منتهی به شهادت فرزنداناش شد و آنان هر دو در کربلا در رکاب دایی بزرگوارشان امام شهیدان به شهادت رسیدند.



۳. واکنش عبدالله بن جعفر پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و نیز خبر شهادت فرزندان، گویای ایمان و اعتقاد راسخ او به قیام حسینی است. مورخان نوشته‌اند: پس از بازگشت بازماندگان حادثه کربلا، یکی از غلامان عبدالله بن جعفر به نام ابوالسلاسل نزد او رفت و شهادت پسرانش را تسلیت گفت. عبدالله کلمه استرجاع بر زبان آورد. غلام گفت: این مصیبتی است که از حسین بن علی به ما رسید! عبدالله بن جعفر با نعلین او را از حضور خود راند و گفت: ای کثیف زاده! در مورد حسین اینگونه سخن می‌گویی؟! به خدا سوگند اگر نزد او بودم، جانم را فدایش می‌کردم.<sup>۲۴</sup>

مجموع این برخوردها، حاکی از ایمان شدید او به راه امام حسین علیه السلام و اهداف والای آن حضرت است. پس از ماجرای عاشورا، عبدالله بن جعفر در خانه خود جلسه مرثیه‌ای را ترتیب داد و بر کشتگان و شهیدان آن گریست و آن حادثه غمبار را رسالت حسینی در مبارزه با ظلم بنی امیه معرفی کرد.

### مرگ عبدالله بن جعفر و دفن در بقیع

عبدالله بن جعفر نسبت به علی علیه السلام و خاندان رسالت عشق می‌ورزید و مدت زمانی کارگزار علی علیه السلام بود. کتابت به وی وانهاده شد. در جنگ جمل به دفاع از علی علیه السلام برخاست و فرماندهی بخشی از سپاه علی علیه السلام را در جنگ صفین بر عهده داشت. در جریان حکمیت موضع گرفت و همچنین در دفاع از امام مجتبی علیه السلام تلاشی همه جانبه داشت و فرزندانش در کربلا به شهادت رسیدند و بنیان خانواده و همه هستی‌اش را فدای آرمان‌های بلند پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و سرانجام در سن نود سالگی، در سال هشتاد هجرت، در مدینه زندگی را بدرود گفت و به دیار معبود شتافت.

ابن نجار (در اخبار مدینه، ص ۱۵۴) و سمهودی (در وفاء الوفا) نوشته‌اند که عبدالله بن جعفر را در بقیع دفن کردند و محل دفن او دار عقیل، در کنار تربت عقیل است. سمهودی می‌نویسد: «وقد ذکر أبو الیقظان إنه کان أجود العرب و إنه توفی بالمدينة... و دفن بالبقیع».<sup>۲۵</sup>

ابویقظان نقل کرده که عبدالله بن جعفر بخشنده‌ترین فرد عرب بود. او در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن گردید.

## بی نوشت‌ها:

۱. اعلمی، دائرة المعارف، ج ۱۲
۲. نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا، صص ۲۶، ۲۸۲
۳. الروض الأثف، ج ۲، ص ۹۰
۴. آیت الله سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، چاپ ۱، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. عزالدین علی بن ابی الکریم ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۰م، ص ۱۳۵
۶. شیخ طوسی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۲
۷. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۷۳
۸. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۲، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ هجری، ص ۷۶۲
۹. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۶
۱۰. نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۳، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا، ص ۱۱
۱۱. همان، ج ۶، ص ۲۵
۱۲. الهیثمی، پیشین، ج ۹، ص ۲۷۳
۱۳. عالمی، محمد علی، پیغمبر و یاران، ج ۴، انتشارات بصیرتی، قم، خیابان ارم، بی تا، ص ۱۳۱
۱۴. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۰۹
۱۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۳
۱۶. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۳، دارالفکر للطباعة و النشر، بی تا، ص ۴۰
۱۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۵۸
۱۸. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۶
۱۹. الکوکب الدرّی، ج ۲، ص ۲۱۳
۲۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، داراحیاء الکتب العربیّه، ۱۹۵۹م، ص ۱۶۹
۲۱. همان، ص ۱۷۰
۲۲. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، عمدة الطالب، ۱۹۶۱م، مطبعة الحیدریه فی النجف، ص ۴۷
۲۳. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، صص ۲۹۱ و ۲۹۲
۲۴. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲۴
۲۵. نور الدین علی بن احمد السهودی، وفاء الوفا، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۹۱۱